

معیارهای نام‌گذاری در جاهلیت و اسلام

اصغر شاهرخی*

چکیده

نام‌گذاری یکی از سنت‌های الهی است و نام بسیاری از پیامبران را خداوند انتخاب نموده است. اسلام در نام‌گذاری به جنبه‌های الهی و معنوی نام‌ها توجه دارد و از نامیدن انسان‌ها، بانام‌هایی که در فرهنگ جاهلی رواج داشته و باروح توحید سازگار نبوده است و یا از اسامی حیوانات و سایر نام‌های نازیبا، نهی نموده است. این تحقیق ضمن بررسی سابقه نام‌گذاری در بین عرب جاهلی، با استفاده از کتب روایی و تاریخی، جایگاه نام‌گذاری در سیره پیامبر ﷺ و ائمه اطهار را به‌طور اجمال و گزیده، واکاوی می‌نماید. هدف از این تحقیق، رسیدن به یک معیار والگوی الهی و دینی در نام‌گذاری، با استفاده از سیره معصومان است.

واژه‌های کلیدی

نام‌گذاری، نام نیکو، جاهلیت، اسلام، فرزند

*. دانش آموخته سطح سه تاریخ تشیع مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا (ع).

مقدمه

نام‌گذاری برای همه‌اشیایی که انسان با آن سروکار دارد، ضروری است؛ زیرا انسان برای شناختن و شناساندن هر چیز محتاج نام آن است. با طلوع خورشید اسلام در جزیره‌العرب و نورافشانی آن در سرتاسر گیتی، خیلی از افکار و فرهنگ جاهلی از جامعه رخت بریست و فرهنگ متعالی اسلام جای آن را گرفت. این تحقیق بر آن است تا ضمن معرفی فرهنگ جاهلی در نام‌گذاری، به شیوه برخورد اسلام با این فرهنگ بپردازد تا از این رهگذر، پاسخی برای این پرسش‌ها بیابد که: معیارهای نام‌گذاری در عرب جاهلی چه بوده است؟ و معیارهای اسلام چه تفاوت‌هایی با معیارهای جاهلی داشته است؟ نام‌گذاری در اسلام و سیره معصومان چه جایگاهی داشته است؟ لذا ابتدا به فرهنگ نام‌گذاری در جاهلیت و شیوه‌های نام‌گذاری آن پرداخته، سپس به معیارهای اسلام در نام‌گذاری و چرایی تغییر بعضی از نام‌ها توسط معصومان علیهم‌السلام می‌پردازد. در این موضوع، تحقیق جامعی انجام نشده است؛ اما بعضی از محققان به بعضی از سرفصل‌های آن به صورت پراکنده پرداخته‌اند؛ به‌عنوان نمونه، آیه‌الله نوری در کتاب جاهلیت و اسلام خیلی کوتاه به این موضوع اشاره کرده است.

نگاه عرب جاهلی به فرزند

در نزد عرب جاهلی، فرزند پسر مایه سرور، شادی و خوشبختی بود و برای تولد پسر، شتر و گوسفند قربانی می‌کردند و گاهی چند روز ولیمه می‌دادند، بخصوص ولیمه عقیقه، اما فرزند دختر، مایه غم، اندوه و شرمندگی بود، به‌خصوص اگر در خانواده فقیری متولد می‌شد. وقتی پدر خانواده می‌شنید که دختری برایش متولد شده است، بسیار ناراحت و اندوهگین و متأسف می‌شد و خودش را از مردم پنهان می‌کرد، بعد از مدتی پیش همسرش می‌رفت و با آن صلح می‌کرد و پیشانی و سر همسر و نوزادش را می‌بوسید و می‌گفت: (ظلمتکما و رب الکعبه؛ به خدای کعبه شما دو نفر به من ظلم کردید!) و خداوند این حالت ناراحتی را در (نحل / ۵۸ و ۵۹) به تصویر کشیده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾: هنگامی که به یکی از آنان خبر می‌رسید که صاحب دختر شده است، رنگ صورتش به سیاهی می‌گرایید و

بدین وسیله آثار خشم و نارضایی و اندوه، در سیمای آن هویدا می‌شد و خشم و غم سراسر وجودشان را فرامی‌گرفت. جاهل، چنین مردمی که خود از داشتن دختر، چنین ناراحت بودند و درعین حال خداوند یکتا را صاحب دختر می‌پنداشتند! **يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ**: کسی که صاحب دختر شده بود، بخاطر شرمساری و سرافکنندگی در برابر خبری که به او داده شده بود، از مردم مخفی می‌شد....

چه بسا بعضی از افراد از شدت غضب و بغضی که نسبت به دختر داشتند او را بی‌گناه زنده‌به‌گور می‌کردند و در سوره تکویر به این موضوع اشاره شده است؛ آنجا که می‌فرماید: **(وَ إِذَا الْمَوْؤُدَةُ سَأَلَتْ)** ابن عباس گوید: یعنی هنگامی که دخترک کوچک زنده‌به‌گور شده سؤال می‌کند^۱. افراد زیادی بوده‌اند که این عمل غیرانسانی را مرتکب شده‌اند و تاریخ گواه بر این مطلب است.

نام‌گذاری فرزندان در جاهلیت

عرب جاهلی فرزندان خود را بر اساس طبیعت حال و حیات و زندگی و معیشتشان نام‌گذاری می‌کردند؛ لذا نام‌گذاری در بین عرب بادیه‌نشین متفاوت‌تر از عرب شهرنشین بوده است.

بعضی از قبایل عرب قبل از اسلام به مقتضای زندگی در صحرا که همراه با سختی و مشقت و جابجایی برای پیدا کردن مرتع و چراگاه بود. گاهی برای تصاحب مرتع ناگزیر به جنگ و درگیری با قبایل دیگر می‌پرداختند از آنجایی که لازمه این درگیری‌ها نشان دادن شجاعت و صلابت و نیرومندی است؛ در نام‌گذاری فرزندان خود (به‌خصوص پسران) از اسامی رعب‌انگیز و خشن و حیوانات موزی و درنده و امثال آن استفاده می‌کرده‌اند مانند اسم «اسد» (شیر)، «ابرد» (پلنگ)، «ذئب» (گرگ)، «فهد» (یوز) و... و یا اسامی پرندگان شکاری مثل: عقاب، صقر، یا نام‌گذاری به اسم گیاهان صحرا که در آن نوعی تلخی و زمختی وجود دارد؛ مانند: حنظله (از گیاهان بیابان)، عوسجه (نوعی درخت بیابان)... و بالعکس برای غلامان و بردگان خود نام یا کنیه خوب مانند: «سعد»، «فلاح»، «ابالمحبوب»، «ابالمظفر»، «مبارک» و «فرج» و... انتخاب می‌کردند.

۱. تفسیر مجمع‌البیان، ج ۲۶، ص ۳۲۴.

احمد بن اشیم گوید: «به حضرت رضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم! چرا عرب فرزندانش را به نام‌های سگ، پلنگ و یوزپلنگ و مانند آن می‌نامیدند؟ حضرت فرمود: عرب اهل جنگ بودند و با نام فرزندان‌شان ترس و هول برای دشمنان‌شان ایجاد می‌کردند و بردگان‌شان را به نام‌های فَرَج (گشایش)، (مبارک)، (بابرکت)، میمون (خجسته) و مانند آن می‌نامیدند و بدان تبرک و تیمن می‌جستند^۱»

بعضی از عرب‌ها هم که خود را شریف‌تر از دیگران می‌دانستند از اسامی که معنا و مفهوم جود و سخا، کرم و بخشش داشته باشند بر روی فرزندان‌شان می‌نهادند؛ مانند اسامی: نوفل، عاصم، هاشم، نافع و....

جاحظ می‌گوید: عرب بر اساس تَفْأَل به اینکه فرزندان‌شان صاحب این سجایا (شجاعت، قوت، صلابت، صبر، جود، بخشش و...) شوند، این اسامی را برای فرزندان‌شان انتخاب می‌کرده‌اند^۲.

از عادت عرب این بوده است که هرگاه فرزندی برایش متولد می‌شد از خانه خارج می‌شد تا از طریق تَفْأَل و طیره، آینده فرزندش را پیش‌بینی کند و بر همین اساس با اولین چیزی که برخورد می‌کرد یا اسم آن را می‌شنید، تَفْأَل می‌زد و اسم آن را بر روی فرزندش می‌نهاد. اگر می‌شنید که انسانی می‌گوید سنگ، اسم فرزندش را حجر یا صخر می‌نهاد و از این، شدت و صلابت و صبر را تَفْأَل می‌زد، اگر می‌شنید که فردی اسم «ذئب» یا «ثعلب» را صدا می‌زند یا آن حیوان را مشاهده می‌کرد، اسم حیوان را برای فرزندش انتخاب می‌کرد و تَفْأَل به فتنه و مکر، دسیسه و کسب می‌زد، یا اگر با حماری (الآغی) برخورد می‌کرد از آن طول عمر و قوت و تحمل سختی و مشکلات را می‌فهمید و اگر (کلبی) را مشاهده می‌کرد؛ حراست و مواظبت و بیداری را و اگر صدای آن را می‌شنید صدای بلند فرزند را تَفْأَل می‌زد و نام حیوان را برای فرزندش می‌نهاد^۳.

عرب شهرنشین که بیشتر اهل تجارت و کشاورزی بود در نام‌گذاری فرزندان از

۱. عبون اخبارالرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۳۱۵.

۲. کتاب الحیوان، ج ۱، ص ۳۲۴.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۴.



اسامی و صفاتی که تَفْأَل به خوشبختی، طول عمر، برکت، خیر کثیر و... می‌زدند، استفاده می‌کردند؛ مثل: سعد، مسعود، سعید، عمر، عامر، خالد، غانم، ایمن و... یا به اسامی فصول مانند ربیع، یا اسامی کواکب مثل نجم، بدر، سهیل نام‌گذاری می‌کردند.

دختران را به اسامی روشنی‌بخش و فرح‌بخش مثل زهره، ریحانه و... یا اسامی که با آن سعادت را می‌طلیبند؛ مثل: سعد، سُعدی، میمونه، یا از دیگر اسامی نیکو مثل لیلی، خدیجه، فاطمه، لبابه و....

گاهی با افزودن کلمه (امة) به معنی برده به حمید که از صفات حق‌تعالی است برای نام‌گذاری زن‌ها استفاده می‌شد همان‌گونه که درباره مردها کلمه «عبد» را می‌افزوده‌اند.^۱

از عادت‌های اعراب این بود که گاهی اسامی مؤنث را برای پسران؛ مثل نامیدن پسران به نام‌های «اسامه»، «اسماء»، «امیه»، «ثعلبه»، «خزیمه»، «ربیع» و اسامی مذکر را برای دختران انتخاب می‌کردند؛ مثل نامیدن دختران به عصام.

از دیگر عادت‌های عرب، استعمال صیغه تصغیر در بعضی از اسم‌ها بود؛ مانند: عُبید، سهیله، عمیر، کلیب، أمیمه و... این‌گونه نبود که مصغر کردن اسم افراد برای تحقیر افراد باشد، بلکه گاهی این تصغیر بر اساس حب شدید و دوست داشتن فرد بوده است. ابن‌القیّم در کتاب مفتاح دارالسعادة می‌نویسد: عرب در انتخاب اسامی به چند جهت و هدف توجه داشته است:

۱. تَفْأَل پیروزی بر دشمن: به همین جهت گروهی نام فرزندان خود را «غالب» به معنای پیروز، «غَلَاب» به معنای بسیار پیروز، «ظالم» به معنای ستمگر، «مقاتل» به معنای کشتار کننده و «معارک» به معنای جنگجو می‌نهادند.

۲. تَفْأَل به قدرت و صلابت: گروهی نام فرزندان خود را از نام اشیاء سخت و پر مقاومت انتخاب و اقتباس می‌کردند؛ مانند: «حجر»، «صخر»، «جندل» و... (به معنای انواع گوناگون سنگ).

۳. ترساندن دشمن و ارواح موذیه و اجنه: اسامی (کلب، ثعلب، ضب، دلدل، دیسم،



۱. طبقات الکبری، ج ۶، ص ۱۶۶.

خشعم، نزک، فزر، عنزه، وعوع، و امثال آن و اسامی حیوانات گوناگون را به همین جهت بر می‌گزیدند.

۴. معتقدات و بت پرستی: چنانکه اسامی «عبدوذ»، «عبدالعزّی»، «عبدمنات» و... به پرستش اصنام و ذّ و عزّی و منات مربوط است.^۱

بت‌های عرب جاهلی برای نام‌گذاری

الهه «منات»: قبایل یمنی (خزاعه)، (اوس)، (خزرج) که در حجاز بسر می‌بردند و بعضی دیگر از حجازی‌ها از پرستندگان آن بودند و فرزندان خود را عبدمنات می‌نامیدند.^۲

بت «لات»: سنگ چهارگوش و رنگینی بود که مردم طائف آن را می‌پرستیدند.^۳ بت «عزّی»: از جمله بت‌های بزرگ جزیره العرب و موردستایش و نیایش همه بوده است و فرزندان خود را به نام آن عبدالعزّی می‌نامیدند.

لات و منات و عزّی تثلیث عربستان را پدید آورده بودند و به مادینه نیز قلمداد می‌شدند، در نظر سخیف پرستندگان آن، «دختران» خدا و مظاهر سه‌گانه تجلی حق بودند. خداوند در سوره مبارکه نجم به این مطلب اشاره کرده‌اند: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَ مَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ...﴾.^۴

«اساف» و «نائله»: بت «اساف» به صورت مرد و «نائله» به صورت زن ساخته و افسانه‌هایی راجع به این دو پرداخته و آندو را در بالای تپه «صفا» و «مروه» جا داده بودند و هنگام سعی میان صفا و مروه دست بر آن می‌کشیدند و قربانی تقدیم می‌کردند.^۵ «وذّ»: (به معنای خدای مودّت و تجسم دوستی) در دومه الجندل واقع شده بود و مورد پرستش قبیله کلب و تیره‌های آن بود که معمولاً فرزندان خود را «عبدوذ» نام می‌گذاشتند.

۱. جاهلیت و اسلام، ص ۶۲۷.

۲. همان، ص ۲۵۱.

۳. همان، ص ۲۶۱.

۴. نجم / ۲۱.

۵. جاهلیت و اسلام، ص ۲۶۸.

معیارهای نام‌گذاری در جاهلیت و اسلام

بت‌های (یعوث و یعوق): این دو بت، از بت‌های قدیمی یمن و پرستندگان آن بیشتر از قبایل یمنی بودند؛ نام‌های بت‌های یعوق، یعوث، نسر، سواع در سوره مبارکه نوح آمده است.

﴿وَلَا تَدْرُونَ وِدًّا وَلَا سُوعًا وَلَا يَعُوثَ وَلَا يَعُوقَ وَنَسْرًا﴾ البتّه ترک نکنید پرستش:

وِدّا، سواع، یعوث، یعوق و نسر را.

«شارق» (الشارق): بتی بود که اهل جاهلیت به نام او «عبدالشارق» نام‌گذاری می‌کردند.^۲

«شمس» (الشمس): بتی بود قدیمی، عرب «عبد شمس» که تیره‌ای از قریش است به نام او نام‌گذاری کرده‌اند و اول کسی که «عبد شمس» نامیده شد «سبأ» پسر «یشجب» است.^۳

«یالیل»: بتی بود که خویشتن را به آن نسبت می‌دادند (یعنی عبدالیال نام می‌نهادند)، همچنان که «عبدیعوث» و «عبدمنات» و «عبدود» و غیر آن گفته می‌شد.^۴

اسلام و تأکید بر بهره‌گیری از نام‌های نیکو

اهمیت انتخاب نام نیکو

اهمیت انتخاب نام نیکو از آنجا فهمیده می‌شود که اولین نام گذار خداوند متعال است که پس از خلقت حضرت آدم و حوا برای آنان نام انتخاب می‌کند و این یک سنت الهی است که تبدل پذیر نیست و بر اساس همین سنت الهی، نام‌گذاری بسیاری از انبیای الهی یا مستقیم از طرف خداوند است یا با الهاماتی از طرف خداوند بوده است. در اهمیت نام نیکو درسیره و کلام معصومان تأکید فراوانی بر نام‌گذاری به نام‌های نیک شده و از نام‌گذاری به نام‌های زشت و ناپسند نهی شده است.

روایاتی در اهمیت نام‌گذاری به نام نیکو

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در اهمیت نام نیکو می‌فرماید: «...وَحَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ أَنْ

۱. نوح / ۲۳.

۲. تاج العروس، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۳. همان، ج ۱، ص ۱۷۱.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۸۲۳.



يَحْسِنَ اسْمَهُ وَ يَحْسِنَ أَدَبَهُ وَ يَعْلَمُهُ الْقُرْآنَ^۱ ... حق فرزند بر پدر آن که نام نیکو بر فرزند گذارد، خوب تربیتش کند و به او قرآن بیاموزد.» در این روایت و روایات مشابه انتخاب نام نیکو برای فرزندان به عنوان یکی از حقوق فرزند بر عهده والدین است؛ از همین جهت است وقتی شخصی از پیامبر ﷺ در مورد حقوق فرزندش سؤال می کند پیامبر ﷺ انتخاب نام نیکو را به عنوان یکی از حقوق فرزند بر عهده پدر می داند: عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا حَقُّ ابْنِي هَذَا قَالَ تَحْسِنُ اسْمَهُ وَ أَدَبَهُ وَ ضَعُهُ مَوْضِعًا حَسَنًا.^۲ از امام کاظم ﷺ نقل شده است که فرمودند: شخصی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! حق این پسر من چیست؟ پیامبر ﷺ فرمودند: برای او نام زیبا انتخاب کن، او را مؤدب بیاور و در جایگاه خوبی قرارش ده. در روایتی از امام کاظم ﷺ اولین نیکی انسان به فرزندش را انتخاب نام نیکو می داند: مُوسَى بْنُ بَكْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: أَوْلُ مَا يَبْرُ الرَّجُلُ وَكَلَدَهُ أَنْ يَسْمِيَهُ بِاسْمٍ حَسَنٍ فَلْيَحْسِنِ أَحَدَكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ.^۳

موسی بن بکر می گوید: امام کاظم ﷺ فرمودند: نخستین نیکی انسان به فرزندش نام زیبا و نیکویی است که به او می نهد، پس برای فرزندان نام نیکو انتخاب کنید. حسین بن زید گوید: امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ فرمودند: برای خود نام های زیبا انتخاب کنید؛ چراکه شما در روز قیامت بانام های خود فراخوانده می شوید که «فلانی پسر فلانی! به سوی نورت حرکت کن و ای فلانی پسر فلانی! برخیز که نوری نداری».

نام های نیکو در کلام معصومان

عَنْ فُلَانِ بْنِ حَمِيدٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ وَ شَاوَرَهُ فِي اسْمِ وَلَدِهِ فَقَالَ سَمِّهِ بِأَسْمَاءٍ مِنْ الْعُبُودِيَّةِ فَقَالَ أَيُّ الْأَسْمَاءِ هُوَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ^۴.

۱. نهج البلاغه، ص ۷۲۶، حکمت ۳۹۹.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۷، ص ۵۸.

۴. همان، ج ۷، ص ۶۱.

۵. همان، ج ۷، ص ۵۸.

شخصی به نام ابن حُمَید گوید از امام صادق علیه السلام درباره نام‌گذاری فرزندم پرسیدم و با ایشان مشورت کردم. امام علیه السلام فرمودند: او را با یکی از اسمای بندگی خداوند نام‌گذاری نما. ابن حُمَید پرسید: آن نام‌ها، کدام نام‌ها هستند؟ امام علیه السلام فرمودند: عبدالرحمن.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ^۱.
راوی گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: راست‌ترین نام‌ها، نامی است که به بندگی خداوند نامیده شود و برترین نام‌ها، نام پیامبران الهی است.

مَعْلَى بْنِ عِرْفَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ الْبَاقِرِ يَقُولُ: أَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ مُحَمَّدٌ وَأَصْدَقُهَا عَبْدُ اللَّهِ وَ أَبْغَضُهَا خَالِدٌ^۲.

معلی بن عرفان گوید از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دوست‌داشتنی‌ترین نام‌ها نزد خداوند محمد است و راست‌ترین نام‌ها عبدالله و مبعوض‌ترین نام‌ها خالد است. در روایت دیگری محبوب‌ترین نام‌ها نزد خداوند عبدالله و عبدالرحمن بیان شده‌اند^۳. از آنجائی که وصف عبودیت از افضل اوصاف است و زمانی که این وصف به نام خداوند (عبدالله) یا سایر صفات خداوند (الرحمن و...) اضافه شود فضیلت بیشتری دارد.

سلیمان جعفری گوید: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خانه‌ای که در آن نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبدالله و فاطمه باشد، فقر و ناداری وارد آن نمی‌شود^۴.

نهی‌های وارده از معصومان در نام‌گذاری

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام همان‌گونه که به بهره‌گیری از نام‌های زیبا سفارش می‌کردند، از نام‌گذاری به بعضی از نام‌ها؛ به دلیل صفت خاص خداوند بودن یا به دلیل از اسامی شیطان بودن و به دلایل دیگر نهی می‌نمودند.

حماد بن عثمان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در هنگام وفات، ورقی

۱. همان، ج ۷، ص ۵۷.

۲. احقاق الحق و ازهاق الباطل، ج ۲۸، ص ۲۶۴.

۳. السیرة الحلبیه، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. کافی، ج ۷، ص ۶۳.

درخواست کرد و تصمیم داشت که از نام‌گذاری چند اسم که تا آن زمان نام‌گذاری می‌شد، نهی نماید؛ اما قبض روح شد و آن اسم‌ها را بیان نفرمود، آن نام‌ها عبارت‌اند از: حَکَم، حَکِیم، خالد و مالک.

حماد گوید: آن حضرت یادآور شد که آن نام‌ها شش یا هفت - تردید از راوی است - نام‌اند که نام‌گذاری به آنان جایز نیست^۱ [همان‌طور که در کتب فقهی آمده است^۲ منظور از عدم جواز، کراهت است نه حرمت].

در علت نهی از نام‌گذاری به نام حَکَم روایتی از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمودند: «لَا تَسْمُوا أَوْلَادَكُمْ الْحَکَمَ وَلَا أَبَا الْحَکَمِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَکَمُ»؛^۳ فرزندانان را حَکَم و اِبَالِحَکَم ننماید چراکه حَکَم فقط خداوند است. در سیره پیامبر می‌بینیم که وقتی فردی را به کنیه اِبَالِحَکَم صدا می‌زنند، پیامبر ﷺ می‌فرماید: همانا «حَکَم»، خداست و حَکَم از آن اوست... این کنیت خوبی نیست و کنیه او را به ابوشریح تغییر می‌دهد.^۴

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود:

به‌راستی که مبعوض‌ترین نام‌ها نزد خداوند: حارث، مالک و خالد است.^۵ در روایت دیگری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: محبوب‌ترین اسم‌ها (عبدالله و عبدالرحمن) است و دیگر اسامی عادی و بدترین نام‌ها (حارثه و همام است) و فرمود من اکراه دارم از اسامی (نافع و بشر و مبارک و میمون)... و با تأکید فرمود: «لَا وَلَا تَسْمُ شِهَابًا؛ به نام شهاب نام‌گذاری نکنید»؛ چراکه شهاب نامی از نام‌های آتش است. مکروه است نام‌گذاری به نام حاکم و مالک.^۶

در روایت مفصلی از جابر نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند:... شیطان هنگامی که بشنود ندا دهنده‌ای ندا می‌دهد: «یا محمد»، «یا علی» به‌سان سرب ذوب می‌شود و

۱. کافی، ج ۷، ص ۶۳.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۳. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۵۸۳.

۴. طبقات، ج ۶ ص ۴۹۶؛ الأصابه فی تمییز الصحابه، ج ۳، ص ۳۰۸.

۵. کافی، ج ۷، ص ۶۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۳۲.

هنگامی که بشنود ندا دهنده‌ای نام یکی از دشمنان ما را ندا می‌دهد، می‌جنبد و مغرور می‌گردد.^۱

شیخ حر عاملی در کتاب وسائل الشیعه به نقل از رجال کشی روایتی نقل می‌کند که: امام صادق علیه السلام به عبدالملک بن أعین فرمود: چرا پسرت را «ضریس» نامیدی؟ او گفت: چرا پدرت، شما را جعفر نامیده است؟ [یعنی به همان دلیلی که پدرت شما را جعفر نامیده است]. امام علیه السلام فرمودند: همانا جعفر نام نهری در بهشت است ولی ضریس اسم شیطان است.^۲

تغییر نام بعضی از افراد توسط پیامبر صلی الله علیه و آله

یکی از حرکت‌های اصلاحی پیامبر صلی الله علیه و آله که آن را به‌عنوان یک الگو به جامعه بشری هدیه کرد؛ تغییر بعضی از نام‌ها بود؛ نام‌هایی که یا از صفات خاص خداوند بودند؛ مانند: مالک، حکیم یا نام‌هایی که از اسامی شیطان بودند مثل: مره، خناس و... یا دیگر نام‌هایی که باروح اسلامی سازگار نبود مانند: عبود، عبدحارث، عبدالعزی و... یا نام‌هایی که معنای ناپسند و زشتی داشتند مانند: غراب (کلاغ). پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در تغییر بعضی از نام‌ها هدفی والاداشتند و آن توجه به ابعاد معنایی و اعتقادی نام‌ها بود.

بر اساس همین بینش در صدر اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله نام ابن ابی قحافه را از عبدالکعبه به «عبدالله» و ابن عوف را از عبد الحارث به «عبدالرحمن» و شعب الضلاله را به «شعب الهدی» و بنی ربه را به «بنی الرشد» و بنی مُغویه را به «بنی مرشده» تغییر دادند و یثرب را «طَیْبَه» و زید الخیل را «زید الخیر» نامید.

آن حضرت اسم ابن ابی ابن سلول را - که در جاهلیت «الحباب» نام داشت - به عبدالله تبدیل کرد و فرمود: «حباب» اسم شیطان است. حُصَین بن سلّام (از علمای اهل کتاب) و حکم بن سعید بن عاص و عبدالحجر را عبدالله نامید. جبّار بن حارث را عبدالجبّار نامید، عبد عمرو را (که عبدالکعبه نامیده می‌شد و یکی از ده نفری است که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن مژده بهشت داد!) «عبدالرحمن» نام گذاشت، عبد شرّ را «عبدخیر» نامید

۱. کافی، ج ۷، ص ۶۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۸.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۹.



وابوالحکم بن هانی بن یزید را «ابو شریح» نام نهاد و حرب را «مسلم» نام گذاشت^۱. پیامبر ﷺ اسامی تعدادی از زنان که به نام «برّه» (بسیار نیکوکار) بودند را تغییر داد و به نام‌های (جویریّه - زینب - میمونّه) نامید^۲.

زینب بنت ابی سلمه گوید: «برّه» نامیده شدم، پیامبر ﷺ فرمود: خودستایی نکنید، خداوند به اهل برّ (نیکوکاران) شما آگاه است و او را زینب نامید^۳.

شریح بن فانی از پدرش نقل می‌کند که چون با قومش بر رسول خدا ﷺ در آمدند، آن حضرت شنید که او را با کنیه «ابوالحکم» صدا می‌زنند؛ پیامبر ﷺ او را فرا خواند و فرمود: همانا خداوند «حکم» است و «حکم» از آن اوست، چرا تو را ابوالحکم می‌خوانند؟ گفت: هرگاه اینان در چیزی اختلاف می‌کنند پیش من می‌آیند و میان آنان حکم می‌کنم، هر دو طرف به داوریم تن می‌دهند.

پیامبر ﷺ فرمود: این کنیه خوبی نیست! فرزندان کیانند؟ او گفت: شریح، مسلم، عبدالله. پیامبر ﷺ فرمود: کدام یک بزرگ‌تر است؟ گفت: شریح. پیامبر ﷺ فرمود: پس تو «ابو شریح» باش^۴.

شاید کسی گمان کند سبب منع او از کنیه ابوحکم برای اختصاص این کنیه به ابوجهل دشمن سرسخت اسلام است! البته از کلام پیامبر ﷺ که می‌فرماید: همانا خداوند «حکم» است؛ معلوم می‌شود پیامبر ﷺ برای هدفی والاتر یعنی توحید حقیقی حتی در افعال و گفتار، کنیه او را تغییر داده است، به هر حال مسلمانان پس از این منع، از برگزیدن این کنیه خودداری می‌کردند و کمتر به چشم می‌خورد. به عنوان مثال «در دایره المعارف بزرگ اسلام فقط یک تن با کنیه ابوحکم مغربی معرفی شده است»^۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَغَيِّرُ الْأَسْمَاءَ الْقَبِيحَةَ فِي**

۱. سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۳۵۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۵۸.

۳. امتاع الأسماء، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. طبقات، ج ۶ ص ۴۹۶؛ الأصابه، ج ۳، ص ۳۰۸؛ سبل الهدی، ج ۹، ص ۳۶۲.

۵. به نقل از حاشیه ترجمه طبقات الکبری، ج ۶، ص ۴۹۶.

معیارهای نام‌گذاری در جاهلیت و اسلام

الرِّجَالِ وَالْأَبْدَانِ^۱. از این روایت استفاده می‌شود که سیره مستمر پیامبر ﷺ این بوده است که هرگاه برای کسی یا منطقه‌ای نامی زشت و زننده بود، آنرا تغییر می‌داد و اسمی زیبا برای آن بر می‌گزید؛ شواهد تاریخی فراوانی بر این مدعا وجود دارد که در ذیل به موارد دیگری اشاره می‌شود:

از ابن عمر نقل شده است که عُمر دختری داشت که او را «عاصیه» (سرکش) صدا می‌زدند، اما پیامبر ﷺ او را «جمیله» نامید.^۲ رانظه - دختر مسلم - از پدرش حکایت می‌کند که وی با پیامبر ﷺ در جنگ حنین حضور یافت. پیامبر ﷺ پرسید نامت چیست؟ گفت: «غراب» (کلاغ)!. پیامبر ﷺ فرمود: اسم تو مسلم است.^۳

هنگامی که یک نصرانی از طرف پادشاه روم بر پیامبر ﷺ وارد شد، آن حضرت از اسم وی پرسید؛ گفت: عبدالشمس است. پیامبر ﷺ فرمود: نامت را عوض کن، تو را عبدالوهاب می‌نامم.^۴ از این روایت بر می‌آید که در سیره پیامبر ﷺ حتی نام افرادی که هنوز مسلمان هم نبوده‌اند را عوض می‌کرد و اسامی که بوی شرک در آن بود را به اسامی توحیدی و الهی تبدیل می‌کرده است.

از عایشه نقل شده است که پیامبر ﷺ از منطقه‌ای عبور می‌کردند، از اسم آنجا سؤال کردند؛ گفتند «غدره» اما پیامبر ﷺ آنجا را «خضره» نامید. این از آن جهت می‌باشد که «غدره» به مفهوم ترک کردن و رهاکردن می‌باشد ولی خضره یادآور سرسبزی و خرمی است؛ شاید دلیل نام‌گذاری این بوده که یا محصولی در آن سبز نمی‌شده یا اگر سبز می‌شده بر اثر آفت از بین می‌رفته است.^۵ همچنین پیامبر ﷺ اسم آبی را که به آن بیسان طالح (که آب شور و تلخ مزه‌ای بود) به «نعمان طیب» تغییر می‌دهد و از برکت همین نام‌گذاری، آن آب گوارا می‌شود.^۶

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۹۰.

۲. الأصابه، ج ۸ ص ۷۵؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۳۵۸.

۳. الأصابه، ج ۸، ص ۸۹؛ سبل الهدی و الرشاد، ج ۹، ص ۳۶۰؛ طبقات الکبری، ج ۶ ص ۴۹۶.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۵. لسان العرب، ج ۵، ص ۸.

۶. أسد الغابه، ج ۳، ص ۴۳۰.



عتبه بن عبدالسلمی گوید اسمم عتله بود، پیامبر ﷺ آنرا به عتبه تغییر داد.^۱ عتله به عمودی آهنی گویند که برای قلع و قمع کردن و شکستن درختان و سنگها به کار می‌رود؛ در آن به نوعی شدت و غضب وجود دارد^۲ لذا پیامبر ﷺ در شأن یک فرد مسلمان نمی‌بیند که در معنا و مفهوم اسم او غضب و شدت وجود داشته باشد و آن را تغییر می‌دهند.

پیامبر ﷺ اسامی افرادی را که اسم آن معنایی نامناسب و زشت داشت یا شرک از آن فهمیده می‌شد، تغییر داده است؛ مانند تغییر اسم «الصرم» معرب کلمه فارسی چرم به معنای پوست؛ به سعید^۳، اسم عبدالعزّی را به عبدالعزیز^۴ و اسامی فرزندان صفوان بن قدامه آنگاه که به محضر پیامبر ﷺ رسیدند و پیامبر ﷺ اسم آن را از عبدالعزّی به «عبدالرحمن» و عبد نهم را به «عبدالله» تغییر داد؛^۵ این اسامی در زمان جاهلیت از اسامی بت‌ها استفاده شده بودند لذا پیامبر ﷺ اسامی توحیدی و الهی بر آن نهاد.

محقق گرانقدر سید علی شهرستانی در باره تغییر بعضی از نام‌ها می‌نویسد: رسول خدا ﷺ آنگاه که «عاصیه» را به جمیله (یا نام عاص را به «عبدالله») تغییر داد، می‌خواست کسی که اسم «عاص» را می‌شنود، آنرا صفت وی گمان نکند یا نپندارد که او به جهت عصیان خدا به این نام، خوانده می‌شود. این نام را به نامی مثل «عبدالله» تغییر داد تا صدا زدن به آن، راست باشد. پیامبر ﷺ «برّه» را به «زینب» جایگزین ساخت، بدان جهت بود که این اسم خودستایی و مدح آن زن می‌نمود؛ پیامبر ﷺ به جای آن نامی بر او نهاد که در آن خودستایی نیست، بلکه نوعی مدح و فال نیک به همراه دارد.^۶

۱. الأصابه، ج ۴، ص ۳۶۲.

۲. تاج العروس، ج ۱۵، ص ۴۶۲.

۳. الأصابه، ج ۵، ص ۱۷۸.

۴. الأستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۰۶.

۵. أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۲، ص ۴۱۰.

۶. التسمیات، (نام خلفا بر فرزندان امامان) ترجمه سید هادی حسینی، ص ۱۰۹.

نتیجه‌گیری

از تحقیق در فرهنگ جاهلی می‌توان دریافت که در فرهنگ جاهلی نام‌ها را برپایه معیارهای مد نظرشان انتخاب می‌کردند؛ لذا اسامی جنگاوران را از اسامی رعب‌انگیز و حیوانات درنده؛ اسامی غلامان خود را از بین نام‌های لطیف و نرم انتخاب می‌کردند و یکی از معیارهای آنان در انتخاب نام، استفاده از نام اولین حیوان یا اشیائی که بعد از تولد فرزند با آن برخورد می‌کردند یا صدای آن را می‌شنیدند، بود. بعضی از آنان نام فرزندان خود را بر اساس اسامی بت‌ها انتخاب می‌کردند. البته در بین عرب جاهلی هم افرادی بودند که از نام‌های زیبا و اسامی که معنی و مفهوم سعادت و طول عمر و معیشت را داشت، استفاده می‌بردند و اکثریت آنان هیچ توجهی به معنا و مفهوم و زشتی و زیبایی نام‌ها نداشتند. در فرهنگ متعالی اسلام به معنا و مفهوم نام‌ها توجه شده است؛ و بر همین اساس پیامبر ﷺ توجه ویژه‌ای به انتخاب نام‌های زیبا و نیکو داشته‌اند و در همین راستا نام افراد زیادی که معانی نازیبا و یا اسامی حیوانات داشتند، توسط پیامبر ﷺ تغییر داده می‌شدند و نام‌های زیبایی بر آن نهاده می‌شد. بنابراین امر پیامبر ﷺ و ائمه اطهار با بهره‌گیری از نام‌های زیبا و نهی نام‌گذاری به اسامی زشت و تغییر بعضی از نام‌ها بوسیله آن حضرات، اشاره‌اند به این که «معنا» در نام‌گذاری مسلمانان لحاظ می‌شد و این کار تصادف محض نبود. همچنین آنچه از امر و نهی نسبت به بعضی از نام‌ها و یا تغییر بعضی از نام‌ها در سیره پیامبر ﷺ و معصومان مشاهده می‌شود؛ به وجود رابطه میان اعتقاد و نام‌گذاری اشاره دارد. اسلام برای پیرایش زبان آمدتا انسان را به اخلاق نیک و کلمات نیک بیاراید و او را از القاب و اسامی زشت باز دارد و مفاهیم جاهلی را به مفاهیم توحیدی تبدیل کند.



فهرست منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین محمد بن علی (م ۶۳۰)، **أسد الغابه فی معرفه الصحابه**، دارالفکر، بیروت، چ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (م ۸۵۲)، **الأصابه فی تمییز الصحابه**، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ۱۴۱۵ ق.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳) **الأستیعیاب**، تحقیق علی محمد البجاوی، دارالجیل، بیروت، چ اول، ۱۹۹۲ م.
۴. ابن سعد کاتب واقدی (م ۲۳۰) **طبقات الکبری**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ ش.
۵. جاحظ، **کتاب الحیوان**، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، داراحیاء التراث، بیروت، بی تا.
۶. حلبی شافعی، ابوالفرج (م ۱۰۴۴)، **السیره الحلبیه**، دارالکتب العلمیه، بیروت، دوم، ۱۴۲۷.
۷. زبیدی واسطی، سید مرتضی (م ۱۲۰۵)، **تاج العروس**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۸. سید رضی، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، نشر مشرقین، قم، اول، ۱۳۷۹ ش.
۹. شهرستانی، سید علی (معاصر)، **التسمیات**، ترجمه سید هادی حسینی، انتشارات دلیل ما، قم، چ اول، ۱۳۹۰.
۱۰. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن (م ۱۱۰۴)، **وسائل الشیعه**، مؤسسه آل البيت، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.
۱۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱)، **عیون اخبار الرضا**، نشر جهان، تهران، چ اول، ۱۳۷۸ ق.
۱۲. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱)، **علل الشرايع**، نشر کتابفروشی داوودی، قم، چ اول، ۱۳۸۶ ق.
۱۳. شیخ طبرسی، حسن بن فضل (ق ۶)، **تفسیر مجمع البیان**، تحقیق رضا ستوده، انتشارات فراهانی، تهران، اول، ۱۳۶۰.
۱۴. شیخ کلینی، محمد بن یعقوب (م ۳۲۹)، **الکافی**، ترجمه محمدحسین رحیمیان، نشر قدس، قم، اول، ۱۳۸۸ ش.
۱۵. صالحی شامی، محمد بن یوسف (م ۹۲۴)، **سبل الهدی والرشاد**، تحقیق شیخ عادل احمد عبدال موجود، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۴.
۱۶. مقریزی، تقی الدین، (م ۸۴۵) **امتاع الأسماع**، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۲۰.
۱۷. نوری، آیه الله یحیی (معاصر)، **جاهلیت و اسلام**، انتشارات مدرسه الشهداء، تهران، نهم، ۱۳۶۰.
۱۸. نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل**، مؤسسه آل البيت، قم، چ اول، ۱۴۰۸.

